

نکاتی درباره قصیده منسوب به ناصر خسرو در جنگ عبدالکریم مداح

سهیل یاری گلدره

اتفاقاً نگارنده حین مطالعه دیوان سوزنی سمرقندی قصیده ما نحن فیه را با تعداد ابیات کمتری یافت. قصیده مورد بحث، با این مطلع آغاز می‌گردد:

ایا گرفته تو اندر سرای جهل مقام
تهی ز دانش و غرقه میان بحر ظلام

(مداح، جنگ، ص ۲۰۰؛ سوزنی، دیوان، ص ۲۷۴)

این قصیده در دیوان سوزنی ۳۳ بیت است، اما در جنگ عبدالکریم ۴۲ بیت. آوردن همه قصیده مورد بحث در حوصله این مجال نمی‌گنجد، لکن شایسته است که آن نه بیتی را که در دیوان سوزنی نیست در این جا بیاوریم (برای آگاهی بیشتر به جنگ مذکور و دیوان سوزنی رجوع شود):

..ابا که کردش تزویج فخر و زیب زنان
که را ولی به حق خواند و صاحب صمصام
امامم آنکه نبی گفت یا ولی الله
تویی مراد دل و جان و منم تو را جسام
امامم آنکه کتاب خدای جمع او کرد
پس از محمد پیغمبر اوست شاه و امام
امامم آنکه بکردی به ضربتی به دو نیم
اگر بر آهن و بر سنگ بر زدی صمصام
امام آنکه بر او و بر اهل خانه او
خدای عرش فرستاد از بهشت طعام
ایا منافق مردود و مرتد بد کیش
ز جهل ساخته و راه دین احمد خام
تو خویشتن را سنی و نیک‌نام می‌دانی
توزان گروهی کایزد شناخت کالأنعام

انتساب یک سروده، به افراد مختلف، در ادب فارسی و عربی از دیرباز وجود داشته است، به گونه‌ای که گاه مشخص کردن گوینده حقیقی بسیار دشوار و چه بسا ناممکن می‌نماید. از جمله این موارد قصیده‌ای است که در جنگ عبدالکریم مداح به نام ناصر خسرو آمده است در حالی که در چاپ‌های مختلف دیوان ناصر خسرو آن قصیده یافت نمی‌شود.

جنگ عبدالکریم مداح، مورخ ۸۴۹ یکی از کتاب‌های نفیس و ارزشمندی است که کتابخانه مجلس به تصحیح و کوشش خانم امینه محلاتی به چاپ رسانده است. متأسفانه برهه‌هایی از آغاز و میانه این نسخه گران ارج افتاده است که البته تعداد آن مشخص نیست. در بازمانده این جنگ، قصیده‌ها و سروده‌هایی از ۳۵ شاعر آمده است که بسیاری از آن‌ها ناشناخته‌اند و اطلاعی از آنان به دست نیامده است، از نظر زمانی اشعاری از فردوسی و ناصر خسرو و کسایی تا لطف‌الله نیشابوری (ف و ۸۱۲-۸۱۶ق) در این جنگ وجود دارد. درباره نویسنده کتاب هم چیز قابل ذکری دانسته نیست، جز این مقدار که او قطعاً شیعه اثنی عشری بوده است و شاید از اهالی خراسان (مقدمه مصحح، ص ۱۶).

بعضی از اشعار موجود در این جنگ به کسانی نسبت داده شده که در دیوان‌های چاپی آن شاعران نیست و نوعاً در جای دیگر هم دیده نشده‌اند. این جنگ به سبب در برداشتن این تعداد اشعار جدید حائز اهمیت می‌باشد، البته در صورتی که مسجل شود از آن شاعران است، و در هر حال خالی از فایده نیست. از جمله آن اشعار قصیده‌ای است که در این جنگ به ناصر خسرو منسوب شده است، حال آنکه در دیوان وی وجود ندارد.



تو هیچ چیز نمی‌دانی از مسلمانی
به جز «سلام علیک» و دگر «علیک سلام»
که شعر او دل هر پاک را چو نقره و زر
کند به دعوت و بیرون برد ز سر سرسام

(مداح، جنگ، ص ۲۰۰ - ۲۰۳)

به نظر می‌رسد آنچه سبب شده است که این قصیده در جنگ
عبدالکریم به ناصر خسرو نسبت داده شود، تخلص «حجت
حق» در بیت ماقبل آخر قصیده باشد:

اگر تو مؤمن پاکی و نیک بدخت، شنو
ز قول حجت حق این چنین بیان و کلام

آری، یکی از مراتب و درجات اسماعیلیان «حجت» بوده است
(ناصر خسرو، دیوان، ۱۳۶۳، ص ۱۱۰). و ناصر خسرو در اشعارش فراوان
این عنوان «حجت»، «حجت حق» یا «حجت خراسان» را آورده
است. برای نمونه:

از حجت حق جوی جواب سخن ایراک
مفلس کنت بی شک اگر گنج سؤالی

(همان، ۱۳۶۷، ص ۴۱۱)

ناگفته نماند که همان بیت قصیده مورد بحث که لفظ «حجت»
در آن آمده است، در دیوان سوزنی نیز هست، اما به این شکل:

اگر تو خواهی مؤمن شوی بیا بشنو
ز قول سوزنگر این درست کلام

(سوزنی، دیوان، ص ۲۷۵)

«سوزنگر» تخلص سوزنی است که در جاهای دیگر دیوانش
نیز، بدان اشارت کرده است:

به مدح مجلس میمون تو مظفر باد
جریده سخن آرای پیر سوزنگر

(همان، ص ۲۰۹)

باری، به نظر می‌رسد که عبدالکریم مداح (در صورتی که
دستبرد نَسَّاح در کار نبوده باشد) در انتساب این قصیده به
ناصر خسرو اشتباه کرده باشد و اگر جامع جنگ، قصیده مذکور
را به ناصر خسرو نسبت داده است، به نظر می‌رسد به سبب
وجود همان لفظ «حجت» در بیت موجود در آخر قصیده است.
و از آنجایی که قصیده مانحن فیه در نسخ دیوان سوزنی

موجود است و در چاپ‌های مختلف و معتبر دیوان ناصر خسرو
 دیده نمی‌شود، عجلتاً می‌بایست قصیده مذکور را از سوزنی
 دانست. و فوق کُل ذی علم علیم.

نکته دیگری که این گفتار در پی آن است، تصحیح چند
بیت از همین قصیده با کمک توأمان دیوان سوزنی و جنگ
عبدالکریم است که مواردی را در ذیل اشاره می‌کنیم:

بیت دوم قصیده دیوان سوزنی (ص ۲۰۰) چنین است:

ایا عمری دایم فسون گشته دیو
ز مصطفی به تو بر صد هزار گونه ملام

اما این بیت در جنگ عبدالکریم (ص ۲۰۰) چنین آمده است:

ایا غمیری دایم فسون گشته دیو
ز مصطفی به تو بر صد هزار گونه سلام

که «ز غمیری» (ناآزمودگی و حماقت) درست و «به عمری»
غلط است.

همچنین پر واضح است که «سلام» قافیه بیت مذکور
در جنگ عبدالکریم غلط و ضبط دیوان یعنی «لام» درست
است.

بیت چهارم قصیده در جنگ (ص ۲۰۰) چنین است:

ایا مخالف اسلام ز راه دین هدی
کشیده گردن از بیعت اولو الأرحام

سخن بر سر آن «زاء» است که غلط است، در دیوان سوزنی (ص
۲۷۴) مصراع نخست چنین است: «ایا مخالف اسلام و راه دین
هدی» که البته به هنجار و درست است.

اگر به غار بُد او یار مصطفی یکشب
بدین فضیلت بایدش سروری فرجام

همان‌طور که در جنگ آمده «نایدش» صحیح است نه «بایدش»
مرا امام هم از جایگاه وصی خداست
ز جایگاه نبی مر تو را امام کدام

(سوزنی، دیوان، ص ۲۷۴)

به نظر می‌رسد با توجه به ضبط جنگ، «وحی» درست است نه
«وصی»، در اعتقادات شیعی جانشین پیامبر (ص) از سوی خداوند
تعیین گشته به انتخاب و گزینش مردم نیست، مصراع اول
بدان اشاره دارد:

۱. البته لازم به یادآوری است که دیوان سوزنی سمرقندی به دلایلی چند می‌بایست مجدداً تصحیح انتقادی شود.

امام آنکه فدا کرد تن به جای نبی
ز وقت خفتن تا صبح روز دادن بام

(همان، ص ۲۷۵)

مصراع دوم آشفته می نماید. بر اساس ضبط جُنگ عبدالکریم
(ص ۲۰۱) صورت بهنجار مصراع چنین است: «ز وقت خفتن تا
وقت نور دادن بام.»

منابع:

- سوزنی سمرقندی، دیوان، تصحیح ناصرالدین شاه حسینی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۸ ش.
- عبدالکریم مداح، جُنگ، به کوشش امینه محلاتی، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰ ش.
- ناصر خسرو، دیوان، تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۷ ش.
- ناصر خسرو، دیوان، تصحیح مجتبی مینوی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۷ ش.

